

تأثیر شیعیان مهاجر ایرانی در گسترش مطالعات قرآن کریم در دوران حاکمیت دولت‌های شیعه دکن (۱۰۹۸-۸۹۵ق)

سید هاشم موسوی*



چکیده

مسلمانان هندوستان در سال‌های آغازین ورود اسلام به سرزمین خود به قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین اصل و الگوی اسلامی توجه کردند. در این میان، مهاجرت مفسران شیعه ایرانی تأثیر مطلوب و بنیادینی در گسترش علمی جریان مطالعات تفسیری بر جای نهاد و نخستین تلاش آنان در جهت پویایی و شناخت ساکنان این سرزمین با آموزه‌های قرآنی و تفسیر آیات الهی صورت پذیرفت. اوج فعالیت شیعیان در این زمینه مربوط به دوران تشکیل دولت‌های شیعه دکن (۱۰۹۸ - ۸۹۵ ق.) است، که ایرانیان با گذر از مرحله تکوین (۶ - ۱ ق.) وارد مرحله توسعه تفسیر (۱۲ - ۷ ق.) شدند. در این دوران، حضور پرتعداد شیعیان ایرانی و حمایت حکام شیعه دکن از آنان، موجب گسترش هرچه بیشتر فعالیت شیعیان در امور مذهبی مرتبط با آموزه‌های تفسیری قرآن کریم گردید. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و برپایه مطالعات کتابخانه‌ای درجه اول تاریخی، به این مسأله پاسخ می‌دهد که مهاجرت شیعیان ایرانی به منطقه دکن چگونه گسترش مطالعات تفسیری قرآن کریم در این مناطق را به همراه آورد؟ فرضیه این است که شیعیان مهاجر ایرانی با تشکیل کلاس‌های تفسیر و تألیف کتاب‌های مرتبط با این موضوع، تأثیر به‌سزایی در گسترش آشنایی ساکنان این مناطق با آموزه‌های تفسیری قرآن کریم بر جای نهادند. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که شیعیان مهاجر ایرانی - با توجه به آشنایی ساکنان نواحی دکن با زبان فارسی و نیز حمایت حکام شیعه دکن از آنان - با تشکیل کلاس‌های تفسیری، موجبات آشنایی بیشتر ساکنان این نواحی با موضوعات مرتبط با قرآن کریم را فراهم آوردند. همچنین ایرانیان با تألیف کتب تفسیری و دسترسی ساکنان ناحیه دکن به این کتاب‌ها، به تقویت فهم موضوعات قرآنی توسط آنان کمک کردند.

واژگان کلیدی؛ قرآن کریم، تفسیر، شیعیان مهاجر ایرانی، دولت‌های شیعه دکن.

دریافت: ۱۴۰۰/۲/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۳

صفحه ۶ تا صفحه ۲۹

* دکتری تاریخ اسلام

mousavi.seyedhashem@yahoo.com

۱. مقدمه

در سده‌های نخستین هجری، دین اسلام به دو شیوه نظامی و مسالمت‌آمیز و البته با چاشنی ایرانی وارد هندوستان شد؛ زیرا اسلام با عبور از ایران به هند وارد گردید و هندی‌ها از مجرای ایرانیان و با رنگ ایرانی با اسلام آشنا شدند. هم‌زمان با ورود ایرانیان به سرزمین هند، زبان فارسی - که نژادی مشترک با زبان مادری ساکنان این نواحی داشت - به‌عنوان زبان دینی هندی‌ها شناخته شد و بدین‌ترتیب، هندیان از راه زبان فارسی متون دینی و قرآن را آموختند.

قرن‌ها بعد و با تشکیل دولت‌های شیعه دکن؛ یعنی عادل‌شاهیان (حک: ۱۰۹۷ - ۸۹۵ ق.)، نظام‌شاهیان (حک: ۱۰۴۴ - ۸۹۵ ق.) و قطب‌شاهیان (حک: ۱۰۹۸ - ۹۱۸ ق.) و روی کار آمدن حکام شیعی، که در بزرگداشت زبان فارسی میراث‌دار پادشاهان بهمنی (حک: ۹۳۳ - ۷۴۸ ق.) و معاصر دولت صفویه (حک: ۱۱۳۵ - ۹۰۷ ق.) بودند، علاقه‌مندی مردم این ناحیه به زبان فارسی بیشتر شد؛ به‌گونه‌ای که این دوره را می‌توان از مهم‌ترین دوران شکوفایی و گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره هند و افزایش تعداد منشیان و نویسندگان فارسی‌زبان به‌حساب آورد. در این دوره تاریخی، رواج زبان و ادبیات فارسی با تألیف کتب مختلف به این زبان و نیز تأسیس نظام‌های آموزش فارسی و استقبال از آن، مدیون حضور علما، مفسران و فضیای ایرانی است که به دربار حکام شیعه دکن روی آوردند. زبان فارسی در این دوره به‌عنوان زبان علم و دانش و از دلایل شرافت، عزت و کمال در هند شمرده می‌شد. بدین‌ترتیب، شیعیان ایرانی انگیزه بیشتری برای حضور در مناطق جنوب هند پیدا کردند.

با در نظر گرفتن چنین فضایی، شرایط حضور دانشمندان ایرانی و به‌ویژه مفسران، در نواحی مزبور فراهم شد و آنان با حمایت حکام شیعه دکن و استقبال مردم وارد مناطق جنوبی هند شدند. در این دوره، بخشی از تلاش‌های دانشمندان ایرانی فعالیت‌های تفسیری را در منطقه دکن گسترش داد و خلأ موجود در این زمینه را تا حدود زیادی جبران کرد. ایشان با تشکیل کلاس‌های مذهبی، که تفسیر قرآن کریم نیز از جمله مواد تشکیل‌دهنده آن بود، در پی آشنایی طلاب و شاگردان با مفاهیم قرآنی برآمدند. البته تلاش دانشمندان ایرانی محدود به این قبیل کلاس‌ها نبود و آنان کتب تفسیری بسیاری نیز نوشتند. این نوشته‌های تفسیری علاوه بر تدریس در مدارس مذهبی، در دسترس



ساکنان این نواحی هم قرار گرفت و مسلمانان و شیعیان دکن با مراجعه به این آثار، با تفسیر قرآن و به‌ویژه نظریه‌های تفسیری شیعیان آشنا شدند. در این پژوهش، تأثیر شیعیان مهاجر ایرانی در ترویج و گسترش مطالعات تفسیری قرآن کریم در ناحیه دکن را در دوران حاکمیت دولت‌های شیعه بررسی کرده، نشان می‌دهیم که ایشان از چه راه‌هایی در پی گسترش مطالعات تفسیری و نیز آشنایی ساکنان این نواحی با آموزه‌های تفسیری قرآن کریم برآمده‌اند.

مشابه این پژوهش را پیشتر صدرافاضل در مقاله «تفاسیر علمای امامیه در شبه‌قاره هند و پاکستان» (صدرافاضل، ۱۳۶۵، ۷ - ۲۹) سامان داده و طی آن، نقش شیعیان را در تفسیر، ترجمه و حواشی قرآن کریم به زبان‌های فارسی، اردو، سندی، گجراتی و انگلیسی بیان کرده است. رویکرد اصلی او در این مقاله ارائه گزارش تفصیلی در باب تألیف تفاسیر شیعی در شبه‌قاره هند و پاکستان است؛ البته در همین مورد نیز، تفاسیر مورد اشاره وی از نظر محدوده زمانی، مربوط به دوران پس از حاکمیت دولت‌های شیعه دکن بوده است. همچنین، احمدزاده در مقاله «وضعیت تفاسیر شیعی در هند» (احمدزاده، ۱۳۹۱، ۷۱ - ۸۷)، به تنوع تفاسیر قرآنی از نظر مذهب، روش، گرایش، سبک و زبان توجه داشته و بر موضوعاتی از جمله نقش قرآن کریم در تاریخ هند، روش‌شناسی و گرایش‌شناسی تفاسیر شیعی در این سرزمین تأمل کرده است. هرچند او در این مقاله به برخی تفاسیر شیعی اشاراتی داشته، ولی موقعیت آن‌ها خارج از محدوده زمانی نوشته او بوده است. سلیمانی ابهری، منتظر القائم و محمودآبادی نیز در مقاله «بررسی زمینه‌های تاریخی گرایش‌های اخلاقی و عرفانی قرآن‌پژوهان شبه‌قاره هند در دوره میانه» (سلیمانی ابهری، ۱۳۹۳، ۴۵ - ۶۴)، به بیان تاریخ تفسیر و مراحل آن پرداخته‌اند و ضمن معرفی دو نمونه از تفاسیر متعلق به ایرانیان قرن هشتم و نهم هجری، زمینه‌های تاریخی و اجتماعی پیدایش این دو تفسیر در شبه‌قاره هند بررسی شده است. همچنین، محمدی در مقاله «جریان‌شناسی علمی تفسیر قرآن در شبه‌قاره با تمرکز بر مهاجران قرآن‌پژوه ایرانی» (محمدی، ۱۳۹۵، ۱۵۸ - ۱۹۱)، ضمن تشریح مراحل سه‌گانه تفسیر؛ یعنی مرحله تکوین (۶ - ۱ ق.)، مرحله توسعه (۱۲ - ۷ ق.) و مرحله تجدد و نوگرایی (بعد از گورکانیان و آغاز دوران استعمار انگلستان)، به آثار سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی حضور مفسران ایرانی - از جمله تصدی‌گری مناصب حکومتی، اصلاح‌گری اجتماعی، تبلیغ دینی، پرورش شخصیت‌های علمی و تأسیس مراکز علمی - توجه داشته است. از آنجا که در هیچ‌یک از مقالات ذکرشده، به تأثیر شیعیان مهاجر

ایرانی در گسترش مطالعات تفسیری قرآن کریم در دوران حاکمیت دولت‌های شیعه دکن توجهی نشده، نوشتار حاضر برای جبران این خلأ حائز اهمیت است.

۲. وجه تسمیه و موقعیت جغرافیایی دکن

دکن، بر وزن «وطن»، در زبان هندی به معنای جنوب است. هندی‌ها آن را به دلیل واقع شدن در جنوب هندوستان «دکهن» می‌نویسند (شیرازی، ۱۳۴۵، ج ۳، ۵۱۱). مورخان قدیم ناحیه جنوبی هند را یک سرزمین مستقل به حساب آورده، آن را «دکشینا» (Dakshina) می‌نامیدند. دکشینا در زبان سانسکریت به معنی «جنوب» و استعمال نام دکن در مورد این ناحیه، به همین جهت است (Mulay, ۱۹۷۲، ۱۳؛ حکمت، ۱۳۳۷، ۴ و ۵۴۷؛ پیرویان، ۱۳۷۷، ۱۰۳). دکن همچنین با نام‌هایی همچون «داکشیناتیا» (Dakshinatya)، «دکشیناسا» (Dakshinasa) و «دکشیناپاتا» (Dakshinapatha) خوانده می‌شود (Yazdani, ۱۹۳۵، Vol IX, ۱). برخی دیگر نیز واژه «دکشن» (Dakshin) را بر جنوب هند نهاده‌اند (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶، ۲۰). «دکن» به فلات مرکزی شبه‌قاره هند در جنوب رود نرّمدا گفته می‌شود. پس از فتح این منطقه به دست مسلمانان، منحصراً به بلادی که بین نهر نرمدا و کرشنا واقع بود «دکن» گفته می‌شد. هندوشاه در وجه تسمیه «دکن» می‌نویسد: «هند» نام یکی از فرزندان حام بن یافث بن سام بن نوح بود که در آبادانی جنوب تلاش کرد. از او فرزندی به وجود آمد که نام یکی از آنان «دکن» بود. «دکن» نیز سه پسر به نام‌های مرهت (Marhat)، کنهر (Kanhar) و تِلنگ (Tilang) داشت که منطقه دکن را میان آن‌ها تقسیم کرد» (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۱، ۱۰). این واژه در قبال هندوستان، به ناحیه مثلث‌مانندی که قاعده آن را کوه‌های ویندیا تشکیل داده و دو ضلع دیگر آن در مجاورت اقیانوس هند است اطلاق می‌شود (Joshi, ۱۹۷۴، ۳؛ Tripathi, ۱۹۹۲، ۳۹۲)؛ اما هندوستان عمدتاً به بخش شمالی هند گفته می‌شود. نویسندگان هندو از قدیم، هندوستان را «آریاوارتا» (سرزمین آریاها) می‌خوانده‌اند. منطقه دکن از شمال به سلسله کوه‌های ویندیا و رودخانه نرمدا، از جنوب به زمین مرتفع مثلث‌شکل معروف به دماغه کامرون، از غرب به گات‌های غربی و از شرق به گات‌های شرقی محدود شده است (دزی اصفهانی، ش ۴۱۸، برگ ۲، الف و ب). در تقسیم‌بندی دیگری، دکن از شمال به رودخانه‌های نرمدا و ماهاندی، از شرق به خلیج بنگال، از غرب به دریای عرب و از جنوب به تپه‌های نیلگری و نیپار جنوبی محدود شده و مساحت آن ۲۷۶۹۱۴ کیلومتر است (کریمی، ۱۳۷۳، ۳ و ۵). منطقه دکن بر اساس ساختار



فیزیوگرافیک به پنج بخش تقسیم شده است: الف) بخش غربی، که عمدتاً توسط دریا احاطه شده و احمدنگر و پونا از شهرهای عمده آن است؛ ب) منطقه بیدر، که ناکپور و ویدربها از شهرهای آن است؛ ج) ماراتوادا، که بخشی از حیدرآباد قدیم است؛ د) منطقه تلنگ (تلنگانه)؛ هـ) منطقه جنوب غربی، که بیجاپور مهم‌ترین شهر آن است (مصاحب، ۱۳۵۶، ج ۲، ۹۹).

۳. شکل‌گیری حکومت‌های شیعه دکن

کشته شدن محمود گوان از وزرای شیعه ایرانی دربار محمد سوم بهمنی، موجب رهایی نیروهای جدایی‌طلب و برهم‌خوردن تعادل و نظم حاکم بر آن‌ها شد؛ به‌گونه‌ای که محمد سوم و جانشینانش هیچ‌گاه نتوانستند این بی‌نظمی و آشوب را کنترل کنند. به دنبال ضعف حکومت بهمنی (حک: ۹۳۲ - ۷۴۸ ق/ ۱۵۲۷ - ۱۳۴۷ م)، دولت‌های سه‌گانه عادل‌شاهیان (حک: ۱۰۹۷ - ۸۹۵ ق/ ۱۶۸۶ - ۱۴۸۹ م)، نظام‌شاهیان (حک: ۱۰۴۴ - ۸۹۵ ق/ ۱۶۳۴ - ۱۴۸۹ م) و قطب‌شاهیان (حک: ۱۰۹۸ - ۹۱۸ ق/ ۱۶۸۷ - ۱۵۱۲ م) اعلام استقلال کردند و دولت تازه‌تأسیس خود را بر روی ویرانه‌های دولت بهمنی بنا نهادند.

دولت عادل‌شاهیان نخستین دودمان حکومتی شیعه در دکن بود که به دست یوسف عادل‌خان یا عادل‌شاه (۹۱۶ - ۸۹۵ ق./ ۱۵۱۰ - ۱۴۸۹ م.) در ایالت بیجاپور تأسیس گردید و هشت تن از اعقاب او حدود ۲۰۰ سال بر آن ایالت حکم راندند. در این دودمان، که جایگزین سلاطین بهمنی شدند، به‌جز ابراهیم اول (۹۶۵ - ۹۴۱ ق./ ۱۵۵۸ - ۱۵۳۵ م.)، همگی شیعه‌مذهب بوده، آداب و رسوم این مذهب را تشویق و ترویج می‌کردند. ایشان به‌خوبی روابطشان را با صفویان حفظ نمودند و درصدد تقویت آن برآمدند (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳، ۱۴۷). طومار حکومت این سلسله در دوران حکومت سکندر (۱۰۹۷ - ۱۰۸۳ ق./ ۱۶۸۶ - ۱۶۷۲ م.) درهم پیچیده شد (خضری، ۱۳۹۱، ۳۹۹). سکندر نهایتاً در سال ۱۱۱۱ ق/ ۱۶۹۹ م. در زندان اورنگ‌زیب درگذشت (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۴۴۲) و ایالت بیجاپور به قلمرو تیموریان هند ملحق گردید.

قطب‌شاهیان نیز سلسله‌ای از دودمان‌های سه‌گانه شیعه‌مذهب در دکن بودند، که نسب سلاطین آن‌ها به ترکمانان قراقویونلو می‌رسید (محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵، ج ۳، ۲۶۸). این سلسله به‌وسیله فردی ایرانی به نام سلطان‌قلی (۹۵۰ - ۹۱۸ ق./ ۱۵۴۳ - ۱۵۱۲ م.) در منطقه گلکنده تأسیس شد. پادشاهان قطب‌شاهی - برخلاف عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان، که برخی پادشاهان‌شان از مذهب اهل سنت حمایت کردند - همگی شیعه‌مذهب بودند و آن را به‌عنوان مذهب رسمی حکومت خود برگزیدند (رویمر، ۱۳۸۰، ۲۹۹). قطب‌شاهیان، به‌واسطه برقراری آرامش نسبی در قلمرو خویش و هم‌چنین بهره‌گیری از عالمان و

دانشمندان شیعی، به دستاوردهای عظیم علمی، فرهنگی و اجتماعی در این نقطه از سرزمین هند دست یافتند. حکومت این سلسله شیعی ۱۸۰ سال به طول انجامید. سرانجام در سال ۱۰۹۸ ق. / ۱۶۸۷ م. با حمله اورنگ‌زیب به گلکنده، بساط دودمان قطب‌شاهیان برچیده و به قلمرو گورکانیان ضمیمه شد.

همچنین، نظام‌شاهیان سلسله‌ای در دکن بودند که به همت ملک‌احمد یا احمد نظام‌شاه (۹۱۵ - ۸۹۶ ق. / ۱۵۰۹ - ۱۴۹۰ م.) - ملقب به نظام‌الملک بحری - به مدت یک قرن و نیم، در منطقه‌ای به نام احمدنگر حکومت و تا پایان حکومت خود، از این شهر به‌عنوان پایتخت استفاده کردند. پدر ملک‌احمد در آغاز، منصب وزارت سلاطین بهمنی را بر عهده داشت. از آنجا که ملک‌احمد «نظام‌الملک بحری» نیز خوانده می‌شد، نام این سلسله با بهره‌گیری از این لقب، به نظام‌شاهیان معروف شد. این خاندان - برخلاف عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان که از شیعیان ایرانی بودند - در اصل هندو بودند و در دوران حکومت احمدشاه بهمنی به اسلام گرویدند. هرچند حکومت نظام‌شاهی مدت‌ها پس از تشکیل، شیعه شدند، اما در اعتقادات و باورهای مذهبی، به‌مراتب تندتر از دیگر حکومت‌های دکن بودند (شیخ‌عطار، ۱۳۸۱، ۲۳۷). این سلسله از زمان حکومت دومین حاکم خود (برهان‌نظام‌شاه) شیعه شدند (هالیستر، ۱۳۷۳، ۱۳۲؛ جعفریان، ۱۳۸۷، ۵۸۳). این سلسله‌های سه‌گانه شیعه تا استقرار کامل مغولان در ناحیه شمال هند و سپس راهی شدن اورنگ‌زیب به‌سوی دکن و ضمیمه کردن کامل این ناحیه به امپراتوری مغول، موجودیت خود را حفظ کردند و ضمن اعلام مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی دکن، حمایت گسترده از شیعیان مهاجر ایرانی و دعوت آنان به مناطق تحت حاکمیت خود، نقش مهمی در تاریخ شیعیان این ناحیه رقم زدند.

۴. چرایی دعوت از مفسران شیعه ایرانی

صفویان در ابتدای تأسیس حکومت شیعه در ایران، با کمبود مؤسسات علمی و منابع فقهی، تفسیری و مذهبی برای ترویج آموزه‌های قرآنی مواجه بودند و برای جبران این خلأ از علمای مطرح شیعه که در خارج از ایران سکونت داشتند برای حضور در ایران دعوت نمودند (روملو، ۱۳۴۹، ۸۶؛ الموسوی الخوانساری، ۱۳۹۰، ۱۷۰). این سیاست از سوی حکام شیعه دکن نیز دنبال شد. منطقه دکن پیش از این، تحت حاکمیت دولت سنی‌مذهب بهمنیان قرار داشت و همه امور مذهبی و فرهنگی این مناطق بر اساس آموزه‌های این



مذهب تبیین شده بود؛ بنابراین، زمانی که دولت‌های شیعه به حکومت رسیدند، با کمبود مؤسسات علمی و خلأ کتب تفسیری برپایه مذهب تشیع مواجه شدند. برای جبران این خلأ، حکام دکنی از علمای شیعه ایرانی کمک خواستند. ارتباط صمیمانه حکام شیعه دکن با دولت صفویه نیز در دعوت از ایرانیان و پیشبرد این هدف مؤثر بود. ضمن اینکه از سال‌ها پیش، ساکنان این نواحی با زبان فارسی آشنا بودند و همین مسأله زمینه فعالیت علمای ایرانی را در این مناطق به‌گونه بهتری فراهم می‌کرد. با این رویکرد، به نظر می‌رسد که حکام شیعه دکن با دعوت از مفسران ایرانی چند هدف را دنبال می‌کردند: نخست اینکه، ایران در آن دوران کانون تشیع بود و این مفسران، که مدت‌ها پیش تجربه حضور در منطقه دکن را داشتند، بهتر از دانشمندان دیگر مناطق می‌توانستند از عهده این مهم برآیند؛ دیگر آن‌که حکام شیعه دکن با حفظ ارتباط خود با ایرانیان می‌توانستند روابط سیاسی مستحکم‌تری با دولت صفوی برقرار کنند و در مواقع ضروری در برابر حکومت مرکزی سنی‌مذهب گورکانی، از آنان یاری طلبند؛ همچنین گذشت که زبان فارسی در این مناطق پذیرفته شده بود و مردم بومی با آن آشنایی داشتند و این نکته حکام شیعه را برای دعوت از مفسران شیعه ایرانی مصمم‌تر می‌کرد؛ از سوی دیگر، حکام شیعه دکن - هرچند مانند حکام صفوی داعیه جهانی نداشتند و تلاش آنان به داخل محدود می‌شد - برای مقابله با شبهات اهل سنت و دیگر فرق اسلامی به‌ویژه گورکانیان، همچنین برای نهادینه کردن هویت شیعی از مسیرهای مذهبی از جمله تفسیر شیعی قرآن کریم، به علمای شیعه ایرانی نیاز داشتند. ذکر این نکته ضروری است که دانشمندان شیعه ایرانی، مانند علمای جبل عامل، که برای بهره‌مندی از توجهات دولت صفوی به ایران مهاجرت کرده بودند (فراهانی منفرد، ۱۳۷۷، ۹۴)، کم‌وبیش با چنین شرایطی در ناحیه دکن مواجه بودند؛ آنان در داخل ایران تحت تعقیب و فشار حکام صفوی و در خارج مورد توجه و حمایت حکام شیعه دکن قرار گرفتند و در نتیجه، مانند علمای جبل عامل، مهاجرت را برگزیدند و در مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن سکونت یافتند. از سوی دیگر، در ایران، زبان عربی حتی پیش از دوران صفویه، به‌عنوان زبان دین و مذهب شناخته شده بود و بسیاری از ایرانیان در کنار زبان فارسی، کتب مذهبی خود را به این زبان می‌نوشتند. همین نکته حکام صفوی را بر آن داشت تا از بهترین فقیهان و دانشمندان مطرح شیعه ساکن در جبل عامل و عراق برای مهاجرت به ایران دعوت کنند؛ اما در منطقه دکن، مردم به‌جای زبان عربی با زبان فارسی آشنایی بیشتری داشتند و از این زبان بیشتر استقبال

می‌کردند. آنچه مسلم است، مهاجرت گسترده مفسران ایرانی به دربار دولت‌های شیعه دکن، تأثیرات شگرفی بر حیات علمی و مذهبی این دولت‌ها بر جای گذاشت و عامل آثار خیر و برکات عظیمی شد.

۵. حمایت حکام شیعه دکن از مفسران ایرانی

حمایت حکام شیعه دکن از انواع دانش، به سبب تسهیل روند فعالیت دانشمندان شیعه ایرانی در این زمینه‌ها، می‌تواند اهمیت داشته باشد. علاقه برخی از سلاطین شیعه دکن به انواع علوم مذهبی، موجب مهاجرت بسیاری از مفسران ایرانی به این منطقه شد. این عامل را باید مهم‌ترین علت انتقال فرهنگ تفسیری شیعه به منطقه دکن دانست. ورود دانشمندان و مفسران ایرانی به دکن، با حمایت همه‌جانبه حکام شیعی این منطقه همراه شد. از جمله، در دوره عادل‌شاهیان به‌عنوان نخستین دولت شیعی منطقه دکن، بسیاری از حاکمان دانش‌دوست این دولت، که به گفتگو و هم‌نشینی با علما و فضلا علاقه‌مند بودند و مراعات حال آنان را بر همگان واجب می‌دانستند، به قدرت رسیدند (بسطامی، بی‌تا، ۸۹؛ بهادر، ۱۲۹۳، ۱۸؛ صبا، ۱۳۴۳، ۹۰۶). علی‌عادل‌شاه اول (۹۸۷ - ۹۶۵ ه.ق.) در میان سلاطین عادل‌شاهی بیش از همه دوستدار علم بود. او به مباحثات مذهبی با دانشمندان مسلمان و هندو علاقه‌مند بود و کتابخانه بزرگی داشت، که در آن بیش از شصت نفر به استنساخ و صحافی مشغول بودند (Sherwani, ۱۹۷۳, ۳۹۷). با توجه به نیاز گسترده و ضروری حکام شیعی به علوم مذهبی، به نظر می‌رسد کتب تفسیری نیز از جمله این آثار بوده باشد. زبیری درباره حضور عالمان شیعی و برگزاری جلسات مذهبی در این دوره می‌نویسد: «در مجلس بهشت‌آیین، مثل شاه کمال‌الدین فتح‌الله شیرازی که او را عقل‌حادی عشر می‌نوشتند و سید طرابلس که در معقولات یگانه عصر بود و میر عزیزالدین فضل‌الله یزدی و میرزا اسد فدایی و ملایی اصفهانی و میرمرددقلی و از نوبت جمعی کثیر که دکن را بودند هم در اینجا نحو و صرف و معانی و تفسیر و فقه و حدیث حاصل کرده، خود را یگانه عصر می‌دانستند همیشه حاضر می‌بودند و اکثر اوقات به مباحثه و مذاکره مشغول بودند و در حضور عادل‌شاه همه‌روزه مجلس درس و بحث منعقد می‌گشت و مجمع این فضلا و ارباب حیثیت در سلک مجلسیان و کتابداران جمع شده بودند» (زبیری، بی‌تا، ۱۳۲ - ۱۳۱). در این مجالس، که تا پایان عمر علی‌عادل‌شاه با حضور علمای شیعی تداوم داشت، ۲۰۰ نفر شرکت می‌کردند (زبیری، بی‌تا، ۱۳۲). برگزاری جلسات



تفسیری نیز از جمله محورهای این مجالس بود و تعداد زیادی از جمعیت هم‌روزه در آن حضور می‌یافتند. این جلسات تفسیری تا حد زیادی توانست سطح معرفت دینی و مذهبی بسیاری از مردم دکن را بالا برد و نتیجه آن همراهی مردم بومی با شیعیان بود. در دوره نظام‌شاهیان، به‌ویژه از دوره برهان‌نظام‌شاه (۹۶۰ - ۹۱۵ ق.)، حمایت از مهاجران ایرانی توسط حکام نظام‌شاهی روند مطلوبی به خود گرفت. در این دوره برهان‌نظام‌شاه تحت تأثیر شاه‌طاهر حسینی، مذهب تشیع را پذیرفت و با واگذاری امور به شاه‌طاهر، از ایرانیان شیعه حمایت نمود. شاه‌طاهر با رضایت برهان‌نظام‌شاه عده زیادی از ایرانیان را از نقاط مختلف ایران به احمدنگر دعوت کرد. هندوشاه در وصف دعوت شاه‌طاهر از ایرانیان برای مهاجرت به احمدنگر آورده است: «شاه‌طاهر همگی بر رفعت خانه نظام‌شاه گماشته، درصدد آن شد که محبان خاندان رسالت را از اطراف و اکناف در آن خانه جمع آورده و سپس از خزانه پادشاهی زرها به عراق و خراسان و فارس و ... فرستاده، طالب قدوم اهل تشیع گردید ... و جمع کثیری از علما و اهل ادب ... و دیگر افاضل و اکابر متوجه دکن شده و احمدنگر را گلستان ارم گردانیدند» (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ۱۱۶؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۴۵۷). با دقت در نوشته هندوشاه می‌توان به این نکته پی برد که شاه‌طاهر به‌منظور تثبیت مذهب تشیع و استحکام نفوذ ایرانیان در احمدنگر، از بین شیعیان، درصدد دعوت از افراد مهم و تأثیرگذار بود، تا شاید بدین‌نحو بتواند ابتدا مردم بومی را تحت تأثیر قرار دهد و بسترهای مناسب برای دعوت از سایر طبقات اجتماعی از شیعیان ایرانی و پذیرش آنان از سوی مردم را فراهم آورد. شاه‌طاهر هیچ‌گاه از حمایت ایرانیان شیعه از هر گروه و طبقه‌ای خودداری نمی‌کرد و همواره در جلب رضایت آنان می‌کوشید. او در پی ایجاد فضایی آرام و مناسب برای ایرانیان بود و هرچند فرقه‌های دیگر گرفتاری‌هایی برای برهان‌نظام‌شاه و شاه‌طاهر ایجاد کردند، در مجموع ایرانیان زیادی - از جمله مفسران - در این دوره به احمدنگر وارد و در بخش‌های مذهبی به کار گمارده شدند.

در دوره قطب‌شاهیان نیز، محمدقلی (۱۰۲۱ - ۹۸۸ ق.) در حمایت از علمای ایرانی، با گماشتن میرمحمد مؤمن استرآبادی (۱۰۳۴ ق.) به‌عنوان نقش اول امور مذهبی، اطاعت از او را بر همگان لازم می‌دانست. اهمیت تأثیر و نفوذ میرمحمد مؤمن بر محمدقلی در حمایت از اندیشه‌های مذهب تشیع، با بیان این نکته روشن می‌شود که او نسبت به دیگر حکام قطب‌شاهی دانسته‌های دینی و علمی کمتری داشت. محمدقلی خود به این نکته اشاره کرده است: «میان من و علم و فضل، رابطه‌ای وجود ندارد». پس از ورود میرمحمد مؤمن به

دربار این حاکم قطب‌شاهی، توجه او به مسائل دینی و مذهبی بیشتر شد و تحت تأثیر و نفوذ میرمحمد مؤمن، محافل و کلاس‌های تفسیر با حمایت محمدقلی در مدارس مذهبی برگزار گردید. میرمحمد مؤمن از یک پادشاه شهوت‌باز، انسانی علاقه‌مند به مسائل دینی و معرفتی ساخت، که در بین سلاطین قطب‌شاهی موقعیتی اجتهادی کسب کرد (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱، ۱۲). البته باید یادآور شد که در کنار اعتقاد قطب‌شاهیان به مذهب تشیع، حمایت حکام این سلسله از دانشمندان مهاجر ایرانی دارای منافعی دوسویه بود. دانشمندان ایرانی با دانش مذهبی خود توانستند در برابر دیگر فرقه‌های موجود در دکن حاضر و با توجه عقلانی بر آنان پیروز شوند. این عمل از سویی، پایه‌های حکومت قطب‌شاهیان را که بر مبنای تشیع بنا شده بود استوار می‌کرد؛ از سوی دیگر، خوشایند حکومت صفویه بود و آنان را متقاعد می‌ساخت تا از قطب‌شاهیان در برابر گورکانیان محافظت کنند.

۶. تشکیل کلاس‌های تفسیر توسط شیعیان ایرانی

تشکیل کلاس‌های تفسیر توسط دانشمندان مهاجر ایرانی در بیجاپور، احمدنگر، گلکنده و حیدرآباد، یکی از پیامدهای شکل‌گیری حکومت شیعی در این مناطق بود. فقدان علمای طراز اول در بدو تشکیل دولت‌های عادل‌شاهی، نظام‌شاهی و قطب‌شاهی، حکام این دولت‌ها را بر آن داشت تا از دانشمندان ایرانی برای حضور در مناطق تحت حاکمیت خویش دعوت کنند. ایرانیان نیز با مشاهده شرایط و زمینه‌های مساعد و به‌منظور گسترش معارف شیعی، به‌سوی این مناطق روی آوردند تا از این فرصت بی‌نظیر استفاده کنند. ایشان پس از ورود به دکن و با حمایت حکام شیعه آن دیار، با هدف تحکیم مبانی مذهب تشیع، به تشکیل کلاس‌ها و تدریس متون مذهبی و تفسیر اقدام و بسیاری از طلاب شیعه و افرادی از دیگر فرق اسلامی و هندو را در اطراف خود جمع کردند. ضرورت دیگر حضور دانشمندان ایرانی در این منطقه آن بود که حکام شیعه دکن نمی‌توانستند به‌تنهایی در برابر مشکلات مذهبی ناشی از رسمیت دادن به مذهب تشیع پاسخگو باشند؛ از این‌رو، با دعوت از ایرانیان کوشیدند این نقصان را پوشش دهند. چنان‌که گذشت، گروهی از ایرانیان نیز این دعوت را پذیرفته، وارد سرزمین دکن شدند. آنان با تشکیل کلاس‌های تفسیر و جذب ساکنان این مناطق به معارف دینی و شیعی، زمینه گسترش آموزه‌های قرآنی در بین ساکنان آن را فراهم آوردند. ایشان در عملی کردن این تصمیم بسیار مصمم بودند و در این راستا، هزینه‌های مورد نیاز این کلاس‌ها را از دارایی‌های شخصی مؤسسان ایرانی و



موقوفاتی که توسط این ایشان قرار داده می‌شد تأمین نمودند (Siddiqui, ۱۹۵۶, ۳۱۲). البته در مواردی هم حکام شیعی دکن این هزینه‌ها را پرداخت می‌کردند (زبیری، بی‌تا، ۳۵۱ - ۳۳۶). حاکمان شیعه می‌دانستند که برای تثبیت حکومت مذهبی خود نیازمند گسترش مبنای تشیع در میان ساکنان بومی دکن هستند و بهترین مسیر برای تحقق این هدف، پرورش طلاب شیعه از طریق دانشمندان ایرانی بود.

نکته قابل توجه آن‌که دانشمندان ایرانی - به سبک ایرانیان در دوره صفوی - علاوه بر مدارس، از مساجد نیز برای تدریس استفاده می‌کردند (Siddiqui, ۱۹۵۶, ۳۴۱). با توجه به ماهیت مذهبی مساجد - که در آن بیشتر به امور مرتبط با مسائل دینی و تفسیر قرآن توجه می‌شد - مردم عادی به‌صورت رایگان در کلاس‌های دایر شده در آن حضور می‌یافتند (زبیری، بی‌تا، ۳۵۱). برای این کار، مکان‌هایی ویژه در مساجد اختصاص داده شده بود (میرعالم، ۱۳۰۹، ج ۱، ۲۱۷). مساجد به صورت شبانه‌روزی در اختیار افراد بود و طالبان علم در آن، از امکانات خاصی برخوردار بودند. انتخاب مساجد به‌عنوان مکان آموزشی، درست همان شیوه‌ای بود که از سوی دانشمندان برای طالبان علم در ایران تدارک دیده می‌شد (صفت‌گل، ۱۳۸۱، ۲۰۶). دانشمندان مهاجر ایرانی که در ایران با این فضا و مکان‌های آموزشی آشنا شده بودند، به هنگام حضور در دکن، از همان روش و مکان‌ها برای تدریس علوم دینی بهره بردند و علاوه بر مدارس، از مساجد نیز برای تدریس استفاده کردند.

یکی از افراد برجسته در زمینه تشکیل کلاس‌های مذهبی در دوره عادل‌شاهیان، عنایت‌الله شیرازی معروف به افضل‌خان بود. او از جمله شیعیان دربار عادل‌شاهیان بود که به همراه طالبان علم در دوره علی‌عادل‌شاه اول، از ایران به بیجاپور مهاجرت کرد و مورد توجه قرار گرفت (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ۴۵؛ زبیری، بی‌تا، ۱۳۲). افضل‌خان افراد بسیاری را از شیراز عازم بیجاپور کرد و برای آن‌ها مدارس دینی تأسیس نمود. در این مدارس، طالبان علم، علوم مذهبی و از جمله تفسیر قرآن کریم را فرامی‌گرفتند. افراد بسیاری از سراسر مملکت عادل‌شاهیان به دلیل شهرت این مدارس در آن حضور می‌یافتند. حضور افراد مختلف در این کلاس‌ها، علاوه بر افزایش معرفت دینی، موجب آشنایی اقشار مختلف مردم با آموزه‌های تفسیری قرآن می‌شد. گستره فعالیت‌های علمی افضل‌خان و اشتیاق دانشمندان شیعه ایرانی برای حضور در بیجاپور، موجب شد تا او مدارس زیادی را در بیجاپور تأسیس کند (طریحی، ۲۰۰۵، ۲۵).

افضل‌خان شیرازی علاوه بر ساختن مدارس، از دانشمندان و بزرگان چون میرفتح‌الله

شیرازی، سید طرابلس، میرعزالدین و فضل‌الله یزدی برای تدریس در این مدارس دعوت کرد (شیرازی، نسخه خطی، ش ۱۴۲/۳۶۲، برگ ۷۳؛ طریحی، ۲۰۰۵، ۱۱۹). زبیری در این باره می‌نویسد: «در نخستین حال در جمع کردن علما و فضلا و فراهم کردن اصحاب فهم و ادراک و مدیران کار دیده درآمد...» (زبیری، بی‌تا، ۱۳۱). دانشمندان ایرانی نیز که شرایط را برای حضور در بیجاپور مهیا دیدند، با قبول دعوت افضل‌خان عازم این منطقه شدند و با حضور در کلاس‌های درس و تدریس علوم دینی، آموزه‌های تفسیر قرآن کریم را در منطقه بیجاپور گسترش دادند.

در دوره نظام‌شاهیان نیز، شاه‌طاهر حسینی مجالس درسی تشکیل داد و در آن به علوم مذهبی توجه ویژه‌ای نمود. شاه‌طاهر که به‌منظور حفظ جان خود، تدریس در کاشان را رها و به هند مهاجرت کرد (طباطبا، ۱۳۵۵، ۲۵۴ - ۲۵۳)، پس از ورود به هند و به درخواست حاکم قصبه «پرنده»، در آن منطقه مجالس درسی برگزار کرد. مجالس درسی او مورد استقبال ساکنان بومی قرار گرفت. شاه‌طاهر از بزرگ‌ترین مهاجران ایرانی به دربار برهان‌نظام‌شاه بود و از همان سال‌های ابتدایی حکومتش با او همراه شد. دیری نپایید که اقدامات مذهبی شاه‌طاهر زمینه را برای فعالیت دیگر دانشمندان ایرانی حاضر در احمدنگر فراهم کرد. برهان که به هم‌صحبتی و مجالست با علما علاقه‌مند بود به‌محض ورود شاه‌طاهر حسینی به احمدنگر، در درون قلعه احمدنگر مجلس درسی برای او تشکیل داد. این مدرسه یک مدرسه دینی بود و شاه‌طاهر آن را «لنگر دوازده‌امام» نام‌گذاری کرد. شاه‌طاهر در این مکان، هفته‌ای دو روز برای تمام دانشمندان پایتخت از شیعه و سنی، دروسی چون علوم معقول و منقول، تفسیر، فقه و فلسفه تدریس می‌کرد (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ۱۱۲). برهان خود نیز در این مجلس شرکت می‌کرد و تا پایان کلاس حضور داشت (همان، ۱۳۹۳، ج ۳، ۳۶۳ - ۳۶۱). شاه‌طاهر برای تأمین هزینه این مدرسه اوقاف جداگانه‌ای مقرر کرد (صوفی ملکاپوری، ۱۳۲۸، ۹۴). در این مدرسه، شاه‌طاهر و دانشمندی چون ملاعلی‌کل استرآبادی، ملارستم جرجانی، ملاعلی مازندرانی، شاه‌حسین انجو، ملامحمدامام استرآبادی، شاه‌جعفر، ملاابوبکر، ملاشاه‌محمد نیشابوری و ملاعزیزالله میلانی تدریس می‌کردند (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ۱۱۶ - ۱۱۵). شاه‌طاهر در حوزه درس خود عالمان و طلاب زیادی را در موضوعات مختلف اسلامی و به‌ویژه تفسیر قرآن تربیت کرد و حوزه درس او از بزرگ‌ترین حوزه‌های درسی هندوستان بود. به‌واسطه فعالیت‌های علمی شاه‌طاهر، علاوه بر برهان‌نظام‌شاه، سه هزار نفر دیگر مذهب تشیع اثنا‌عشری اختیار (طباطبا، ۱۳۵۵، ۲۶۰ - ۲۵۳) و در کلاس‌های



دینی شرکت کردند. این جمعیت نیز با حضور در بین مردم موجب گسترش معرفت مذهبی در مناطق شیعه‌نشین دکن شدند.

به علت کمبود عالمان شیعی در گلکنده، در ابتدا حکام قطب‌شاهی از دانشمندان ایرانی برای حضور در این منطقه به‌منظور تشکیل کلاس‌های درس و تقویت مراکز علمی و تفسیری شیعه دعوت کردند. ایرانیان با مشاهده زمینه‌های فرهنگی و مذهبی مناسب و در راستای گسترش آموزه‌های مذهبی و رشد معارف شیعی وارد گلکنده شدند و با کمک حکام دانش‌دوست قطب‌شاهی، مدارس و مراکزی علمی برای گسترش آموزه‌های تفسیری قرآن ایجاد کردند؛ عملی که مانند آن در دوره صفویه و با دعوت پادشاهان صفوی از علمای جبل عامل و عراق به‌منظور گسترش و تثبیت مذهب تشیع در ایران صورت پذیرفت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰، ۶۰ - ۵۹). بسیاری از این دانشمندان، با آگاهی از موقعیت گلکنده و به درخواست شخصیت‌های ایرانی حاضر در این منطقه در آنجا حضور یافتند و بیشترین سهم را در تأسیس مدارس علمی و تشکیل کلاس‌های درس در دوره قطب‌شاهیان داشتند. متون تشکیل‌دهنده کلاس‌ها بیشتر شامل علوم دینی از جمله تفسیر، حدیث و فقه شیعی بود که ساکنان بومی با حضور در این کلاس‌ها آن را می‌آموختند.

در دوره قطب‌شاهیان نیز، میرمحمد مؤمن از جمله دانشمندان برجسته‌ای بود که به تأسیس مدارس مذهبی و برگزاری کلاس‌های دینی - از جمله کلاس‌های مرتبط با موضوعات تفسیری قرآن کریم - اقدام نمود. او تفسیر، حدیث، فقه، کلام و علوم فراوان دیگر را از محضر اساتیدی چون مولانا نورالدین بن سیدعلی شوشتری مکی و شمس‌الدین و سیدمحمد آموخت و در تمامی علوم معقول و منقول، داناترین عالم عصر خود به شمار می‌رفت (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۵۳۱؛ الحرّ العاملی، بی‌تا، ج ۲، ۲۹۶). میرمحمد مؤمن هم‌زمان با حکومت محمدقلی قطب‌شاه به سرزمین گلکنده وارد و با اختیارات زیادی از سوی محمدقلی به کار گمارده شد. محمدقلی خود را مرید میرمحمد مؤمن می‌دانست و لحظه‌ای از نکوداشت او غافل نبود. او در انجام تمام امور سلطنت، به‌خصوص کارهای بزرگ، به میرمحمد مؤمن مراجعه می‌کرد و بدون مشورت او کاری انجام نمی‌داد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۵۳۴).

به سبب نفوذ میرمحمد مؤمن در این دوران، مدارس بسیاری در گلکنده پایتخت قطب‌شاهیان بنا شد (Siddiqui, ۱۹۵۶، ۱۶؛ Reza Ali Khan, ۱۹۸۶، ۳۰) و اساتید بسیاری از سایر نقاط ایران برای تدریس در آن حاضر شدند. او برای حمایت از مهاجران ایرانی، مقرری‌های دریافتی از خزانه شاهی و همچنین درآمدهای سرشار حاصل از قطعه زمین

بزرگ در اختیارش را صرف امور مرتبط به مدارس یا مکتب‌خانه‌ها کرد و هزینه‌های طلاب علم را با آن پرداخت نمود (هندشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ۱۷۴). میرمحمد مؤمن با حضور در دربار قطب‌شاهیان، با وجود اشتغال به امور سلطنتی، از برگزاری جلسات تفسیری غافل نشد. بیشتر طلاب و فضیای زمان نیز در جلسات درس او حاضر می‌شدند. حوزه درس او که بر مبنای موضوعات مختلف اسلامی - از جمله تفسیر - تشکیل می‌شد یکی از بزرگ‌ترین جلسات علمی و مذهبی در هندوستان به شمار می‌رفت. این جلسات تا زمان وفات او ادامه داشت. حلقه‌های درس میرمحمد مؤمن، هر بار به دلیل حضور افراد مختلف از فرقه‌های شیعه، سنی، هندو و بودائی، گسترده‌تر از قبل برگزار می‌شد. یکی از اصلی‌ترین اهداف او ترویج مذهب تشیع و آشنا کردن مردم با فرایض دینی بود؛ به همین سبب، محوریت بسیاری از این جلسات، تدریس مسائل فقهی و مذهبی شیعی و تفسیر قرآن نیز جزء جدانشدنی آن بود. علاوه بر حضور دانشمندان در این سلسله جلسات، عامه مردم نیز از شهرها و روستاهای مختلف در آن شرکت می‌کردند و هیچ محدودیتی برای حضور آنان در کلاس درس وجود نداشت؛ به‌گونه‌ای که میرمحمد مؤمن در این جلسات، ۱۰۰۰ غلام را آموزش داد تا به صورت رایگان اموات مسلمانان را کفن و دفن کنند (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ۶۱۱؛ بهبهانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۱۳۷). میرمحمد مؤمن شاگردان زیادی در این کلاس‌ها تربیت کرد که برخی از آن‌ها جزء برجسته‌ترین افراد روزگار خود بودند. ایشان در دوره میرمحمد مؤمن یا پس از او به تشکیل کلاس‌های درس و گسترش معارف قرآنی پرداختند و دایره فهم قرآنی و مذهبی شیعیان را در این منطقه گسترش دادند. به بیان دیگر، می‌توان گفت که میرمحمد مؤمن و شاگردانش از مروجان و بانیان اصلی گسترش مطالعات تفسیری قرآن کریم در مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان بوده‌اند و پس از اعلام تشیع قطب‌شاهیان، بزرگ‌ترین پشتوانه فکری ایشان به شمار آمدند.

علاوه بر میرمحمد مؤمن، شیخ محمد بن خاتون عاملی (۱۰۵۹ ق.) نیز در تشکیل کلاس‌های تفسیری و شکوفایی و گسترش معرفت دینی ساکنان گلکنده تأثیرگذار بود. محمد شناخته‌شده‌ترین فرد خاندان ابن‌خاتون از نسل خاتون دختر یکی از سلاطین است، که به همسری یکی از اجداد محمد درآمده بود (بختاورخان، ۱۹۷۹، ج ۱، ۶۰۸؛ اکبر، ۱۹۸۲، ۱۷۷). او در ابتدا با حمله ازبکان به خراسان راهی سرزمین دکن (بیگ‌منشی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۹۴۱) و پس از ورود به منطقه گلکنده، شاگرد میرمحمد مؤمن شد. ابن‌خاتون نیز علی‌رغم اشتغال به کارهای دولتی از تشکیل جلسات درس غافل نبود. تعداد زیادی از علما و فضلا هر روز



صبح در مجالس درس او حاضر می‌شدند و علوم دینی از جمله تفسیر، منطق و فلسفه را فرامی‌گرفتند (بسطامی، بی‌تا، ۲۲۴؛ اکبر، ۱۹۸۲، ۱۷۹). توطئه رقیبان و وظایف دشوار او، در کنار دمدمی مزاج بودن شاه، هیچ‌گاه از علاقه ابن‌خاتون برای تشکیل کلاس‌های درس و تدریس نکاست. جلسات درس او حتی مورد توجه سفیران دیگر مناطق قرار گرفت و آنان هم در این جلسات شرکت می‌کردند. در جلسات درس ابن‌خاتون، بیشتر متون تفسیری، فقهی و فلسفی تدریس می‌شد و بسیاری از شاگردان او بعدها به مناصب مهمی رسیدند (حسنی، ۱۳۹۸، ج ۵، ۳۴۹). از میان این شاگردان، برخی بنا بر وظیفه خود، معارف شیعی را تبلیغ کرده، برخی هم به عنوان معلم، در مدارس مذهبی تازه‌تأسیس در مملکت قطب‌شاهی، متون تفسیری را تدریس نمودند. فعالیت‌های علمی ابن‌خاتون، در زمانی که حکومت قطب‌شاهیان از جوانب مختلف، تحت حمله حکومت‌های سنی‌مذهب و دیگر فرقه‌ها قرار می‌گرفت، جالب‌توجه است و عزم بلند او را در انتقال معارف شیعی و دیگر علوم به ساکنان گلکنده نشان می‌دهد. نتیجه تلاش‌های ابن‌خاتون تربیت صدها شاگرد متخصص در حوزه تفسیر قرآن کریم و حضور آنان در لایه‌های مختلف اجتماعی است. ابن‌خاتون در نهایت در سال ۱۰۵۹ ق. در نواحی بندر فحار درگذشت (بسطامی، بی‌تا، ۲۲۵).

پس از ابن‌خاتون و در اواخر دوره قطب‌شاهیان، از دیگر عالم شیعه ایرانی، ملا فرج‌الله شوشتری، یاد شده است. او به‌هنگام حضور در ایران مدارج علمی را نزد اساتید بزرگی چون میرتقی‌الدین نسابه شیرازی (۱۰۸۸ ق.) پشت سر گذاشت و در دوران جوانی، ایران را به سوی حیدرآباد ترک کرد. ورود ملا فرج‌الله به حیدرآباد مصادف با حاکمیت عبدالله قطب‌شاه (۱۰۸۳ - ۱۰۳۵ ق.) بود. دیری نگذشت که تبحر ملا فرج‌الله در علوم دینی و تلاش او در این زمینه مورد توجه قطب‌شاه قرار گرفت و در اثر توجهات و عنایات او، ملا فرج‌الله صاحب ثروت، اعتبار و منزلت گردید (آزاد کشمیری، ۱۳۸۷، ۱۷۰؛ مهرین، ۱۳۵۲، ۱۰۳). همان‌گونه که ذکر شد، آنچه موجب توجه قطب‌شاه به ملا فرج‌الله شد، تسلط او بر علوم دینی بود. این نکته نشان می‌دهد که ملا فرج‌الله در این دوره در تشکیل کلاس درس و تدریس علوم مذهبی تحت حمایت بود و شاه برای ایجاد انگیزه، از او حمایت‌های مادی و معنوی می‌کرد. ملا فرج‌الله نیز در برابر حمایت‌های قطب‌شاه و البته با اعتقادی راسخ، اندیشه‌های شیعی را گسترده و با تشکیل کلاس‌های مذهبی و از جمله تفسیر، به تربیت طلاب علوم دینی در حیدرآباد مبادرت نمود.

۷. شیعیان ایرانی و تألیف کتب تفسیری قرآن کریم

با رسمیت یافتن تشیع در جنوب هند، حکام شیعی این منطقه به دلیل فقدان منابع تفسیری شیعی، از مفسران ایرانی جهت استحکام پایه‌های مذهب تشیع دعوت کردند؛ زیرا وجود این شخصیت‌ها بر غنای علمی و عملی مذهب تشیع در دکن می‌افزود و فراگیری آموزه‌های قرآنی شیعی توسط ساکنان بومی منطقه و عالمان دیگر مذاهب را تسریع می‌کرد. در این دوره، کتب زیادی در مباحث تفسیری قرآن کریم تألیف و ترجمه شد. در نتیجه این اقدام، از یک‌سو مذهب تشیع گسترش یافت و از سوی دیگر آثار فرهنگی مناسبی بر جای ماند. آشنایی ساکنان دکن با مفاهیم قرآنی یکی از مهم‌ترین این آثار است.

در دوره عادل‌شاهیان، کتب تفسیری چندی توسط مهاجران ایرانی تألیف شد. از جمله، در دوره اسماعیل‌عادل‌شاه (۹۴۱ - ۹۱۵ ق.)، شیخ شرف‌الدین شطاری شیرازی (۹۳۴ ق.)، از علما و عرفای قرن دهم هجری، کتابی تفسیری نوشت. او در شیراز متولد شد و در همان‌جا به تحصیل علوم پرداخت. شرف‌الدین پس از مدتی ایران را به سوی هندوستان ترک کرد و در بیجاپور ساکن شد. او در دوران سکونت خود در بیجاپور، حاشیه‌ای بر تفسیر بیضاوی نوشت و به موجب آن شهرت یافت. شرف‌الدین شیرازی نهایتاً در سال ۹۳۴ ق. درگذشت (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۲، ۲۴۳). محمد بن احمد خواجگی بن عطاء‌الله شیرازی نیز از جمله افرادی بود که در دوره ابراهیم‌عادل‌شاه اول (۹۶۵ - ۹۴۱ ق.) کتاب *المحجة البيضاء فی مذهب آل‌العباء* را به نام ابراهیم تألیف و به او تقدیم کرد (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا الف، ج ۲۰، ۱۴۶). وی از اندیشمندان مسلمان بیجاپور بود که به سبب کاردانی بسیار و فضائل نفسانی، از محرمان مجالس خاص دربار شد و با برقراری مجالس کلامی، خدمات شایانی به جهان اسلام به‌ویژه منطقه دکن نمود. خواجگی شیرازی بر معارفی چون تفسیر، صرف و نحو تسلط داشت؛ به مکارم اخلاق و محاسن آداب مشهور و از طبعی سلیم و ذهنی مستقیم برخوردار بود (خواجگی شیرازی، ۱۳۷۵، ۳). در بین مفسران حاضر در بیجاپور، حضور شرف‌الدین و خواجگی، فهم ساکنان این منطقه را در باب آموزه‌های تفسیری تعمیق بخشید و کاستی‌های موجود در این زمینه را تا حدی جبران کرد؛ به‌گونه‌ای که دانش تفسیر هم‌پای دیگر علوم دینی در این ناحیه پیش رفت.

فتح‌الله شیرازی (۹۹۷ ق.) نیز از جمله شخصیت‌های بارز ایرانی دوران عادل‌شاهیان بود که با ورود خود به دکن به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ تشیع جنوب هند شناخته



شد (Tikku, ۱۹۷۱, ۱۵ - ۱۴). او علوم دینی را نزد اساتیدی چون علامه جمال‌الدین محمود، مولانا گُرد، مولانا کمال‌الدین شروانی و میرغیاث‌الدین منصور شیرازی فراگرفت (حسنی، ۱۳۹۸، ج ۲، ۲۹۳ - ۲۹۲). او در سال ۹۹۰ ق. به هند هجرت کرد (بخشی هروی، ۱۹۹۵، ج ۲، ۲۲۹) و توسط خواجه محمد دهدار به دربار بیجاپور راه یافت. علی‌عادل‌شاه اول به سبب دیانت و تسلط او بر فقه شیعه، وی را به منصب قضاوت گماشت و فتح‌الله شیرازی تا زمان حیات این حاکم عادل‌شاهی بر این منصب باقی بود. فتح‌الله شیرازی با وجود استادی در تمام علوم دینی، از مذهب تشیع دست نکشید و در سخت‌ترین شرایط بر اعتقادات خود پافشاری کرد. درباره او نوشته‌اند: «شاه فتح‌الله شیرازی در وادی مذهب خود استقامت تمام ورزیده با کمال حبّ جاه و دنیاداری و امرپرستی، دقیقه‌ای از دقیق، تعصب در دین فرونگذاشت و در عین دیوان‌خانه خاص که هیچ‌کس یارای آن نداشت که علانیه ادای صلات کند، نماز به فراغ بال و جمعیت خاطر به مذهب امامیه می‌گذارد» (بدائونی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۲۲۰).

فتح‌الله شیرازی برای اثبات حقانیت شیعه کتاب‌های متعددی تألیف کرد. او در نخستین اقدام کتاب *منهج الصادقین* را نوشت. این کتاب، تفسیری جامع از قرآن است که با تکیه بر منابع اهل سنت، به دفاع از مقام و جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخته است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ۳۴۶). از دیگر آثار تفسیری او کتاب *الامامة* است که در باب امامت نوشته شده است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا الف، ج ۲، ۳۳۲). او در این کتاب از منظر قرآنی به تبیین جایگاه امامت در مذهب تشیع پرداخت و به شیوه‌ای مطلوب و روان این مسأله را برای مردم بازگو کرد. می‌توان گفت، حضور شخصیت‌های مطرح ایرانی چون فتح‌الله شیرازی، آموزه‌های تفسیری قرآن کریم را در ناحیه دکن گسترش داد و مهاجرت ایرانیان شیعه به بیجاپور را تضمین کرد. به عبارت دیگر، همه این رخدادها و پیشرفت‌های ایرانیان شیعه در بیجاپور، در سایه حمایت بزرگان ایرانی دربار عادل‌شاهیان از آنان صورت پذیرفت و حضور مهاجران ایرانی و در پی آن توسعه تشیع، مرهون تلاش‌های این افراد بود.

در دوره نظام‌شاهیان، به‌ویژه دوره برهان‌نظام‌شاه، شاه‌طاهر حسینی با تألیفات شیعی و مذهبی گوناگون، بیش از هر اندیشمند و مؤلفی بر غنای مذهبی دربار نظام‌شاهیان افزود. شاه‌طاهر به‌عنوان برجسته‌ترین و مؤثرترین شخصیت علمی دکن در تفسیر، فقه، حدیث و اصول، سرآمد روزگار بود (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۳۷۷). او پس از ورود به دربار نظام‌شاهیان کتب بسیاری تألیف کرد. در بین آثار پرشمار شاه‌طاهر، شرح تفسیر بیضاوی

یکی از مهم‌ترین آثار تفسیری اوست (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ۳۷۸؛ حسینی، ۱۳۷۹، ۳۲۹؛ سبحانی، ۱۳۷۷، ۱۵۹؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۲، ۲۳۷؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تاب، ج ۴، ۱۱۳؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳، ۱۷۳). شاه‌طاهر این کتاب را پس از ورود به دکن و در خلأ تألیفات شیعی و مذهبی نگاشت.

در دوره قطب‌شاهیان نیز مهاجران شیعه کتاب‌هایی در زمینه تفسیر نوشتند. بیشتر نوشته‌های تفسیری شیعیان مربوط به این دوره است؛ زیرا شیعیان ایرانی در این دوره - نسبت به دوران عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان - از سوی حکام قطب‌شاهی بیشتر حمایت می‌شدند. در این دوره، تلاش برخی از مفسران شیعی معطوف به نگارش کتاب‌های تفسیری قرآن کریم بر اساس ذائقه شیعیان و رواج آن در قلمرو قطب‌شاهیان بود. در این راستا کتاب تفسیری مهمی از سوی ابوالمعالی بن سید قاضی نورالله شوشتری مرعشی (۱۰۴۶ - ۱۰۰۴ ق.) نوشته شد. او تعلیمات ابتدایی خود را نزد پدرش قاضی نورالله فراگرفت و توان علمی و دینی خود را نزد او تقویت کرد (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۴، ۸۲). ابوالمعالی از مفسران شیعی و فردی فاضل، عالم، حکیم و متکلم بود و کتاب‌های بسیاری نوشت. او مدتی را در خدمت سلطان محمد قطب‌شاه (۱۰۳۵ - ۱۰۲۱ ق.) گذراند و کتاب *مصائب النواصب* را به درخواست او به فارسی برگرداند. او در زمینه تفسیر هم تخصص داشت و مهم‌ترین اثر او در این زمینه کتاب *تفسیر سوره اخلاص* است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تاب الف، ج ۹، ۵۰). این تفسیر از آثار مهمی است که مسلمانان دکن را به نحو شایسته‌ای با آموزه‌های قرآنی آشنا کرد. ابوالمعالی هم‌چنین در ادامه تألیف آثار تفسیری خویش، تعلیقی بر تفسیر بیضاوی نوشت (صدرالافاضل، ۱۳۷۳، ۸۱) و بدین‌ترتیب، مسلمانان و به‌ویژه شیعیان ناحیه دکن را در فهم موضوعات قرآنی بیش‌ازپیش یاری کرد.

ملا محمد یزدی معروف به شاه‌قاضی کتاب تفسیری آیات الاحکام موسوم به *تفسیر قطب‌شاهی* را به زبان فارسی نوشت. این کتاب پیرامون ۵۰۰ آیه [فقهی] قرآن است. ملا محمد این کتاب را به دستور محمد قطب‌شاه نوشت و پس از اتمام در سال ۱۰۲۱ ق. به او هدیه کرد (آقابزرگ تهرانی، بی‌تاب الف، ج ۱، ۴۱). قادری درباره این تفسیر و صاحب آن می‌نویسد: «به فارسی و درباره آیات الاحکام از ملایزدی، معروف به شاه‌قاضی است که در شب قدر ۱۰۲۱ ق. به اتمام رسید. ظاهراً همو صاحب ترجمه فقه الرضا علیه السلام به فارسی است که در سال ۱۰۲۹ ق. خاتمه یافت و به خواست محمد قطب‌شاه و زیر نظر میر محمد مؤمن به انجام رسیده است» (قادری، ۱۳۸۶، مقدمه، ۴۷). در دوره عبدالله قطب‌شاه، تألیفات مذهبی



شیعیان، با محمد بن ظهیرالدین محمد معروف به معزالدین اردستانی (۱۰۵۸ ق.) ادامه یافت. محمد بن ظهیرالدین نیز از مفسران معروف ایرانی است که به حیدرآباد مهاجرت کرد. او در سال‌های ابتدایی حضورش در حیدرآباد، به دستور استادش محمد بن خاتون عاملی و با همکاری سلطان عبدالله قطب‌شاه، کتاب *تفسیر سوره هل آتی* را به زبان فارسی نوشت. این تفسیر در تاریخ دهم رجب ۱۰۴۴ ق. به پایان رسید و نمونه خط این تفسیر هم‌اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. علاوه بر این، معزالدین در سال ۱۰۵۸ ق و به دستور عبدالله قطب‌شاه، کتابی به نام *هدایة العالمین* نوشت و امامت و وصایت حضرت علی علیه السلام را با استفاده از آیات قرآنی و روایات معتبر مورد قبول فریقین اثبات کرد (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ب، ج ۵، ۵۷۱). معزالدین، پس از سال‌ها تلاش در زمینه تفسیر آیات قرآنی و ترویج مطالعات تفسیری، در سال ۱۰۵۸ ق. در شهر حیدرآباد درگذشت (رضوی، بی‌تا، ۴۳۸). از دیگر کتاب‌هایی که به نوعی می‌توان آن را تفسیری دانست، کشف الایاتی برای قرآن کریم با نام *هادیه قطب‌شاهی در استخراج آیات الله یا الرسالة الواضحة لاستخراج الآيات القرآنية* نوشته مولی محمدعلی کربلایی شاگرد محمد بن خاتون است. او این کتاب را به عبدالله قطب‌شاه تقدیم کرد (کربلایی، نسخه خطی، ۲ - ۱؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، الف، ج ۲۵، ۱۵۶؛ همو، ج ۱۱، ۲۲۹).

در همین دوران از مفسری عالی‌قدر به نام احمد نظام‌الدین (۱۰۸۶ - ۱۰۲۷ ق.) سخن به میان آمده است. احمد نوه میرغیاث‌الدین از علما و مفسران بزرگ شیعی بود، که اصالتاً از خاندان سادات اهل دشتک شیراز بودند. شاه‌عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ق.) تحت تأثیر شخصیت والای میرغیاث‌الدین، خواهر خود را به عقد او درآورد و در نتیجه این ازدواج، احمد ملقب به نظام‌الدین متولد شد (صدرالافاضل، ۱۳۷۳، ۹۵). دیری نپایید که تبحر نظام‌الدین در علوم مختلف، در همان اوان جوانی موجب شهرت او گردید. در این دوران، سید محمدسعید میرجمله اردستانی، وزیر قدرتمند عبدالله قطب‌شاه، با ارسال ثروت فراوان، او را به حیدرآباد دعوت کرد. نظام‌الدین دعوت او را پذیرفت و در سال ۱۰۵۴ ق. با استقبال و حمایت عبدالله قطب‌شاه به حیدرآباد وارد شد. هرچند میرجمله قصد داشت او را به دامادی برگزیند، اما قطب‌شاه از این امر ممانعت کرد و دختر بزرگ خود را به عقد او درآورد؛ بدین ترتیب، اهمیت و جایگاه نظام‌الدین در دربار بیش‌ازپیش تثبیت و موقعیت علمی او بر همگان هویدا شد. پس از این، نظام‌الدین در حیدرآباد بر مسند امارت نشست و خانه او مرکز تجمع علما و حکما گردید. برخی منابع حضور نظام‌الدین در

حیدرآباد را هم‌تراز حضور صاحب بن عبّاد در ایران دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که امرای زمان و رؤسای دوران به خدمت او می‌رسیدند و از دریای علم او بهره‌مند می‌شدند (همان، ۹۶ - ۹۵). نظام‌الدین در حیدرآباد رساله‌ها و کتب بسیاری تألیف کرد، که رساله *شجره دانش* از مهم‌ترین آن‌هاست. این اثر مجموعه رساله‌ها و نوشته‌های او در علوم مختلف از جمله تفسیر قرآن، فلسفه، کلام، اخلاق و فقه است. نظام‌الدین در این رساله مجموع نظرات خود را در موضوع تفسیر قرآن ارائه داد و به‌گونه‌ای، ساکنان نواحی دکن را از مراجعه به کتب مختلف تفسیری بی‌نیاز کرد. او پس از سال‌ها تلاش در زمینه گسترش علوم تفسیری در ناحیه دکن، در سال ۱۰۸۶ ق. و در سن ۶۱ سالگی درگذشت (آزاد کشمیری، ۱۳۸۷، ۱۴۷) و در شهر حیدرآباد به خاک سپرده شد.

برخی آثار شیعی پدیدآمده در این دوران نیز، جنبه دائرة المعارفی داشت و نمی‌توان آن‌ها را مربوط به شاخه‌ای خاص از علوم شیعی دانست؛ چنان‌که در دوره حکومت عبدالله و در سال ۱۰۴۶ ق.، مجموعه‌ای با عنوان *خرقه علم* توسط روزبهان بن عماد اصفهانی درباره عقاید شیعه تألیف شد. روزبهان زمان حضور در ایران شاگرد شیخ بهایی بود و با مهاجرت به دکن به‌دلیل افکار و آثار استادش را نیز با خود به دکن برد. عبدالله قطب‌شاه برد. این اثر مذهبی دارای شش مقاله پیرامون تفسیر، حدیث، فقه، حکمت، فلسفه و علوم متفرقه است. محمد بن خاتون عاملی درباره این اثر می‌نویسد: «چون این اثر را دیدم، آن را جامع علوم دیدم که پیش از این در دیگر آثار آن را ندیده بودم» (زارعی مهرورز، ۱۳۷۴، ۱۱۱). او از روزبهان بن عماد خواسته بود تا نسخه‌ای از این اثر را برای او بفرستد. تألیف مجموعه آثار اشاره‌شده در مطالب فوق توسط شیعیان مهاجر ایرانی، به‌نوعی بیان‌کننده تأثیر آنان در گسترش آموزه‌های قرآنی از مجرای مطالب تفسیری و در قالب کتاب‌هایی است که خود به‌تنهایی نقش مهمی در جبران کاستی‌های مربوط به این موضوع در مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن داشته است.

نتیجه‌گیری

توجه به قرآن کریم و تفسیر آیات الهی از همان دوران آغازین اسلامی اهمیت ویژه‌ای یافت؛ به‌گونه‌ای که بنا به توصیه رسول خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام، این موضوع همواره مورد توجه مسلمانان و به‌ویژه شیعیان قرار گرفت. اهمیت این موضوع به‌اندازه‌ای بود که پس از ورود اسلام به سرزمین هند، مسلمانان در نخستین اقدام، ساکنان این مناطق را با قرآن و تفسیر آیات الهی آشنا کردند. در این بین، ایرانیان شیعه نیز به سهم خویش،



نقش مهم و تأثیرگذاری در گسترش مطالعات قرآنی و تفسیر آیات الهی در سرزمین هند ایفا نمودند؛ البته آشنایی ساکنان هند با زبان فارسی نیز به نوبه خود، در گسترش فعالیت ایرانیان در این زمینه نقش به‌سزایی ایفا کرد. اهمیت تلاش شیعیان ایرانی در مطالعات تفسیری قرآن کریم به‌ویژه در دو قرن ۱۰ و ۱۱ هجری ظهور بیشتری یافت. در این دوران و با تشکیل دولت‌های شیعه در جنوب هند، مهاجرت شیعیان ایرانی به این مناطق گسترش یافت و ایرانیان بیش از هر دوره‌ای فرصت حضور در این مناطق را یافتند.

با گسترش مهاجرت شیعیان ایرانی و حمایت حکام شیعه دکن از آنان، مطالعات قرآنی و توجه به تفسیر در رأس فعالیت‌های مذهبی ایرانیان قرار گرفت. آنان آموزه‌های قرآنی را از راه‌های گوناگون گسترش دادند و در این زمینه موفقیت‌هایی نیز کسب کردند. شیعیان ایرانی طی اقدامی علمی، با تشکیل کلاس‌های تفسیر و دعوت از مفسران بزرگ ایرانی، موفق شدند ساکنان این نواحی را با نظریات تفسیری شیعیان آشنا نمایند. نظم و استمرار در تشکیل کلاس‌های تفسیری و توان علمی علمای شیعه در این زمینه، از مهم‌ترین اسباب جذب طلاب و ساکنان این مناطق به قرآن کریم بود.

با این وجود، تلاش ایرانیان تنها به تأسیس مدارس شیعی و تشکیل کلاس‌های تفسیر محدود نشد؛ بلکه آنان کتاب‌هایی چند نیز در این زمینه نگاشتند. غنای علمی و معرفتی کتب تفسیری شیعیان به‌گونه‌ای بود که بسیاری از آن‌ها به‌عنوان منبع درسی و همچنین منابع اصلی علم تفسیر در جنوب هند شناخته شد و اهل علم به فراوانی آن‌ها را مطالعه و بدان‌ها مراجعه کردند. بسیاری از مفسران ایرانی در این دوره حاشیه‌هایی بر تفاسیر معروف و گذشته شیعی نوشتند و آموزه‌های مرتبط با آیات الهی را در منطقه دکن توسعه دادند. این حاشیه‌نویسی‌ها، علاوه بر پویایی و گسترش علم تفسیر در مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن، این ذهنیت را که مذهب تشیع مذهبی خشک و بی‌روح است از اذهان مردم این نواحی زدود و موجب گرایش ساکنان جنوب هند به مذهب تشیع و گسترش فهم قرآنی در بین آنان گردید.

کتابنامه

- آزاد کشمیری، محمدعلی (۱۳۸۷). *نجوم السماء فی تراجم العلماء* (شرح حال علمای شیعه قرن‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن (بی‌تا) الف، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، گردآورنده احمد بن محمد حسینی، بیروت، لبنان: دارالاضواء.
- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن (بی‌تا) ب، *طبقات أعلام الشیعة*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۹۱)، «وضعیت تفاسیر شیعی در هند»، فصلنامه مشکوة، دوره ۳۱، شماره ۳ (پیاپی ۱۱۶)، ۷۱ - ۸۷.
- اطهر رضوی، سیدعباس (۱۳۷۶)، *شیعه در هند*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- اکبر، رضیه (۱۹۸۲)، *نظم و نثر در زمان قطب‌شاهی*، حیدرآباد دکن: سیما پبلشرز ایندیا پرموترس.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- بختاورخان، محمد (۱۹۷۹)، *مرآت العالم تاریخ اورنگ‌زیب*، تصحیح ساجده علوی، پنجاب: انتشارات اداره تحقیقات پاکستان.
- بخشی هروی، نظام‌الدین احمد (۱۹۹۵)، *المسلمون فی الهند من الفتح العربی الی الاستعمار البریطانی الترجمة الكاملة لکتاب طبقات اکبری*، ترجمه احمد عبدالقادر شاذلی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰)، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بسطامی، علی بن طیفور (بی‌تا)، *حدائق السلاطین فی کلام الخواتین*، تصحیح دکتر شریف‌النساء انصاری، حیدرآباد: دانشگاه عثمانیه.
- بهادر، امیرالملک سیدمحمد صدیق حسن‌خان (۱۲۹۳)، *شمع انجمن*، هند: بی‌نا.
- بهبهانی، آقااحمد (۱۳۷۲)، *مرآت الاحوال جهان‌نما*، تحقیق علی دوانی، قم: مرکز فرهنگی قبله.
- بیگ‌منشی، اسکندر (۱۳۸۱)، *عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیرویان، ویلیام (۱۳۷۷)، *خدمات مشترک هند و ایران برای زبان و ادب فارسی؛ از مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و آسیا*، به اشراف محمدعلی شعاعی، تهران: سلسله مطالعات روابط فرهنگی مرکز مطالعات ایرانی و بین‌المللی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران اسلامی (صفویه از ظهر تا زوال)*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- الحرّ العاملی، الشیخ محمد بن الحسن (بی‌تا)، *الأمم الآمل*، تحقیق احمد الحسینی، بغداد: مکتبة الاندلس.
- حسنی، عبدالحی (۱۳۹۸)، *نزّه الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، لکهنو: بی‌نا.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی محقق کرکی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کونجی *هانده‌دا*، تهران: نشر آثار و مفاخر فرهنگی.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۷)، *سرزمین هند: بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان*



- از ادوار باستان تا عصر حاضر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانزمان خان، غلامحسین خان (۱۳۷۷)، *تاریخ آصف جاهیان / گلزار آصفیه*، به اهتمام محمدمهدی توسلی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
 - خضری، سیداحمدرضا (۱۳۹۱)، *تشیع در تاریخ*، قم: دفتر نشر معارف.
 - خواجهگی شیرازی، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، *النظامیة فی مذاهب الامامیة*، تصحیح علی اوجبی، تهران: نشر میراث مکتوب.
 - دزی اصفهانی، میرزا اسماعیل (بی‌تا)، *ترجمه تاریخ دکن*، حیدرآباد: موزه سالار جنگ، ش ۴۱۸.
 - رضوی، سیدسعید اختر (بی‌تا)، *خورشید خاور*؛ تذکره علماء هند و پاکستان، هندوستان: پبلیکیشنز گوپالپور، باقر گنج ضلع سیوان، بهار، ۸۴۱۲۸۶.
 - رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۴۰)، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة و خیام.
 - روملو، حسن‌بیک (۱۳۴۹)، *أحسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بی‌نا.
 - رویمر، هانس روبرت و دیگران (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران (دوره صفویان)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
 - زارعی مهرورز، عباس، «*معرفی نسخه خرقه علما؛ کتابی از عهد صفوی*»، *وقف میراث جاویدان*، شماره ۱۰، ۱۳۷۴.
 - زبیری، میرزا ابوالقاسم (بی‌تا)، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین، از ابتدای دولت عادل‌شاهی تا انقراض دولت موصوف*، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
 - ساعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد بن عبدالله (۱۹۶۱)، *حقیقة السلاطین، تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بلگرامی*، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
 - سبحانی، توفیق (۱۳۷۷)، *نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند*، تهران: انتشارات شورای گسترش زبان و ادب فارسی.
 - سلیمانی ابهری، هادی؛ اصغر منتظرالقائم و سید علی‌اصغر محمودآبادی (۱۳۹۳)، «*بررسی زمینه‌های تاریخی‌گرایش‌های اخلاقی و عرفانی قرآن‌پژوهان شبه‌قاره هند در دوره میانه*»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۴ (پیاپی ۱۶)، ۶۴ - ۴۵.
 - شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۶)، *مجالس المؤمنین*، تصحیح سیداحمد عبدمنافی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
 - شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۱)، *دین و سیاست*؛ مورد هند، تهران: وزارت امور خارجه.
 - شیرازی، رفیع‌الدین (بی‌تا)، *تذکرة الملوک*، حیدرآباد: موزه سالار جنگ، نسخه خطی، ش ۳۶۲/۱۴۲.
 - شیرازی، محمدمعصوم (۱۳۴۵)، *طرائق الحقائق*، *با تصحیح محمدجعفر محجوب*، تهران: کتاب‌فروشی بارانی.
 - صبا، محمد مظفر حسین (۱۳۴۳)، *تذکره روز روشن*، *به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت*، تهران: انتشارات رازی.
 - صدرافاضل، مرتضی حسین (۱۳۶۵)، «*تفاسیر علمای امامیه در شبه‌قاره هند و پاکستان*»، فصلنامه مشکوة، شماره ۱۰.
 - صدرافاضل، مرتضی (۱۳۷۳)، *مطلع الانوار (احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند)*، ترجمه محمد هاشم، مشهد: آستان قدس رضوی.
 - صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

- صوفی ملکاپوری، ابوتراب محمد عبدالجبارخان (۱۳۲۸)، *محبوب الوطن (تذکره سلاطین دکن)*، حیدرآباد: بی‌نا.
- طباطبا، علی بن عزیزالله (۱۳۵۵)، *برهان مآثر*، حیدرآباد دکن: مجلس مخطوطات فارسیه، بی‌نا.
- طریحی، محمدسعید (۲۰۰۵ م)، *أعلام الهند*، مؤسسة البلاغ.
- فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- قادری، سیدمحمی‌الدین (۱۳۸۶)، *میرمحمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند*، مترجم عون‌علی جاروی، قم: نشر مورخ.
- کرپلائی، محمدعلی، *هدیه قطب‌شاهی در استخراج آیات کلام الهی*، تهران: کتابخانه ملی ملک، نسخه خطی شماره ۳۰۵۲/۱.
- کرمی، مجتبی (۱۳۷۳)، *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- محمد هاشم، خافی‌خان نظام‌الملکی (۱۹۲۵)، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، تصحیح سر وازلی هیگ*، کلکته: به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، بی‌نا.
- محمدی، محسن (۱۳۹۵)، «جریان‌شناسی علمی تفسیر قرآن در شبه‌قاره با تمرکز بر مهاجران قرآن‌پژوه ایرانی»، *فصلنامه جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل*، دوره ۴، شماره ۳، ۱۹۱ - ۱۵۸.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹)، *ریحانة الادب*، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۳۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶)، *دائرة المعارف فارسی*، تهران، بی‌نا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، *تفسیر و مفسران*، قم: مؤسسه التمهید.
- الموسوی الخوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم: اسماعیلیان.
- مهرین، عباس (۱۳۵۲)، *تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران*، تهران: انتشارات مانی.
- میرعالم، میرزا ابوالقاسم رضی‌الدین بن نورالدین (۱۳۰۹)، *حديقة العالم*، به اهتمام سید عبداللطیف شیرازی، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
- هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: نشر دانشگاهی.
- هندوشاه، محمد بن قاسم (۱۳۰۱)، *تاریخ فرشته* (گلشن ابراهیمی)، بی‌جا، چاپ سنگی.
- هندوشاه، محمد بن قاسم (۱۳۹۳)، *تاریخ فرشته*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.

- Joshi, P.M. (۱۹۷۴). "The Adil Shahis and the Baridis", *History of the Medieval Deccan Period*, ed. H.K. Sherwani and P.M. Joshi, Hyderabad.
- Mulay, Sumati (۱۹۷۲). *Studies in the historical and cultural geography and ethnography of the Deccan*, Poon.
- Reza Alikhan (۱۹۸۶). *Hyderabad: a city in history*, Hyderabad.
- Sherwani, Haroon Khan (۱۹۷۳). "The Bahmanis", *History of the ...*, Vol. ۱, Hyderabad.
- Siddiqui, Abdul Majeed (۱۹۵۶). *History of Golconda*, Hyderabad.
- Tikku, G. L. (۱۹۷۱). *Persian poetry in Kashmir ۱۸۶۶ - ۱۳۳۹*, university of California.
- Tripathi, Ramashankar (۱۹۹۲). *History of ancient India*, Delhi.
- Yazdani, G (۱۹۳۵). "Two Miniatures from Bijapur", Vol: IX, Islamic Culture, Lahore.